

---

## تحلیل فقهی محل پرداخت قضای حج واجب متوفی

---

سجاد جنابادی<sup>۱</sup>

### چکیده

واجبات، دینی بر عهده مکلف بوده و باید آنها را در زمان حیات خود انجام دهد؛ اما گاهی عمداً یا سهواً ترک می‌گردد، لازم است فرد مکلف قضای آنها را در زمان حیات خود به جای آورد. حال اگر قضای آن را نیز به جای نیاورد، از عهده وی ساقط نشده و لازم است بدان وصیت نماید. در این صورت سؤالی مطرح می‌شود که در صورت فوت مکلف، محل پرداخت واجبات کجاست؟ آیا از اصل مال خارج می‌شود یا از ثلث؟ اگر مکلف وصیتی نداشت، تکلیف چیست؟ یافته‌های تحقیق که به شیوه توصیفی - تحلیلی نگارش یافته بیان‌گر آن است که واجباتی که بر عهده مکلف بوده دو قسم است: واجبات مالی و واجبات بدنی. محل پرداخت واجبات مالی متوفی از اصل مال بوده اما در مورد واجبات بدنی اگر مکلف وصیت به انجام واجب بدنی نکرده باشد اخراج آن مال از ترکه‌اش واجب نیست و اگر وصیت کرده باشد از ثلث مال وی خارج می‌شود و اگر مکلف اموالی نداشته باشد، بر ورثه لازم نیست تا از اموال خود از عهده واجب بدنی برآیند. این حکم در مورد حج قابل اعمال نبوده، چراکه حج هم واجب بدنی محسوب شده و هم واجب مالی می‌باشد؛ از این رو انجام قضای حج

---

۱. کارشناسی ارشد و مدرس حوزه علمیه زاهدان، mojenaabadi@yahoo.com.

از اصل مال متوفی (چه وصیت کرده باشد چه وصیت نکرده باشد) پرداخت می‌شود مگر این که وصیت کرده باشد از ثلث مال وی پرداخت شود. همچنین قضای حجی که به واسطه نذر واجب شده از ثلث مال خارج می‌شود.

**واژگان کلیدی:** واجبات مالی، واجبات بدنی، وصیت، حج.

### مقدمه

در پژوهش پیش رو محل پرداخت قضای حج واجب متوفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجاکه انجام واجبات بر عهده خود شخص می‌باشد وظیفه دینی و تکلیف واجب اوست که خود آن را ادا نماید؛ در غیر این صورت بر او لازم است که نسبت به آنها وصیت نماید.

مشهور فقها معتقدند اگر به واجب مالی - مانند زکات و خمس - وصیت شده باشد از اصل ترکه خارج می‌شود، اما اگر به واجب بدنی - مانند نماز و روزه - وصیت شده باشد، از ثلث اموال متوفی خارج می‌شود. این مطلبی است که در کتاب‌های *جامع المقاصد*، *مسالك وروضه البهيه*، عنوان شده و اختلاف نظری در مورد آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۲۹۹).

اما در مورد محل پرداخت قضای حج واجب متوفی نمی‌توان از این حکم کلی بهره گرفت، زیرا حج هم واجب مالی است و هم واجب بدنی. از این رو در مورد حج بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که آیا به واجبات مالی ملحق می‌شود یا به واجبات بدنی ملحق می‌گردد یا این که حکم مختص به خود را دارد. مقاله حاضر به جست‌وجوی بررسی نظر فقها در پاسخ به این سؤال است. فرضیه تحقیق آن است که انجام قضای حج از اصل مال متوفی پرداخت می‌شود. شیوه اطلاعات گردآوری شده در تحقیق حاضر بر مبنای کتابخانه، بررسی کتب و نرم‌افزارهای فقهی است که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

## ۱. تعریف واجبات بدنی و واجبات مالی

در کلمات فقها از واجباتی که متعلق آنها بدن انسان است - مانند نماز - به واجبات بدنی تعبیر شده است که در مقابل واجبات مالی قرار می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸۲). در این میان برخی واجبات بدنی محض هستند مانند نماز، روزه، و برخی نیز علاوه بر این که واجب بدنی بوده واجب مالی نیز محسوب می‌شود؛ مانند حج.

مقصود از واجبات مالی (در مقابل واجبات بدنی) تکالیف مالی است که عمل به آنها از واجبات مالی متوفی از شمول مالیات بر ارث خارج شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷).

## ۲. محل پرداخت هزینه واجبات مالی و بدنی

بعضی فقها مانند صاحب جواهر و صاحب عروه تفکیکی بین واجبات مالی و بدنی قائل نیستند و می‌گویند اگر واجبی - چه واجبات مالی مثل خمس و زکات چه واجبات بدنی مثل نماز و روزه - به ذمه میت باشد، باید برای این‌ها وصیت کند تا از اصل مال برداشته شود. اما اگر وصیت نکرد، از اصل ترکه برداشته می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۲۹۹). از این رو - طبق نظر صاحب جواهر و صاحب عروه - واجبات بدنی فرقی با واجبات مالی ندارند و در هر صورت (چه وصیت کرده باشد چه وصیت نکرده باشد) باید از اصل ترکه برداشته شود. آن‌گاه برای ادعای خود به روایاتی هم استناد کرده‌اند<sup>۱</sup> (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۴). همچنین روایتی را از عامه نقل می‌کنند که مضمون آن چنین است: «دین الله أحق أن يقضي». اگر بدهکار به خدا باشد، احق از این است که مالش را قسمت

۱. روایات باب ۲۵ کتاب وسائل الشیعه از ابواب حج.

کنند. سپس نتیجه می‌گیرند که ابتدا ترکه صرف واجبات مالی یا بدنی می‌شود و اگر چیزی از ترکه باقی ماند، ورثه تقسیم می‌کنند. (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۲۹۹).

اما باید توجه داشت که روایاتی که بدان استناد کرده‌اند مخصوص باب حج بوده و اساساً بین حج (که هم واجب بدنی محسوب می‌شود هم واجب مالی) با نماز و روزه (که تنها واجب بدنی هستند) تفاوت وجود دارد و حج به علت ویژگی خاصش (واجب بدنی و مالی بودن) ملحق به واجبات مالی می‌شود؛ از این رونمی‌توان روایات باب حج را در مورد نماز و روزه تعمیم داد. همچنین روایت «دین الله أحق أن يقضي» علاوه بر این که از عامه نقل شده معنایش این نیست که هرچه از خدا به ذمه‌اش هست چه مالی و چه بدنی باید داده شود و بعد مال قسمت شود. بلکه معنایش این است که همین‌طور که باید به حق الناس اعتنا کرد باید به حق الله نیز اعتنا کرد؛ مخصوصاً که مشهور در میان اصحاب امامیه است که بیش از ثلث مالش را نمی‌تواند وصیت کند.

در مقابل این دیدگاه، مشهور فقها در مورد واجبات بدنی قائل بر اخراج مال از ثلث هستند. در اینجا به ذکر برخی عبارات فقها اکتفا می‌کنیم.

آیت الله حکیم می‌گوید: هزینه‌هایی که صرف ادای واجبات بدنی موصی می‌شود از محل ثلث مال پرداخت می‌شود. في المثل هزینه ناییبی که در مدتی مقرر برای فرد به ادای نماز و روزه می‌پردازد از همین محل است، زیرا عبادات بدنی از سنخ مال نیست تا ذمه فرد به نحو وضعی به آن مشغول باشد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

امام خمینی می‌گوید: اگر شخصی وصیت کرده باشد که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفارات و همچنین واجبات بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز، حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیت از ترکه‌اش

استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند، در این مورد بعد از فرض ثبوت وصیت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میت به آنها وصیت کرده، به وصیت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میت به مردم بدهکار است یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بپردازند و سپس باقیمانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیتی نکرده باشد (خمینی، ۱۴۲۴، ص ۶۹۲).

صاحب کتاب کلمه التقوی می گوید: هر کسی که ذمه اش به نماز یا روزه فوت شده واجب اشتغال داشته باشد، هنگامی که نشانه های مرگ رو او ظاهر شده باشد باید قدام به قضای آنها کند و وقتی که از قضای آن عاجز باشد بر او واجب است که به انجام آن وصیت کند. پس وقتی که وصیت کند واجب است بر وصی و وارث که مال لازم برای انجام آن را از ثلث مال میت خارج کند و اگر وصیت به آن نکرده باشد، اخراج آن مال از ترکه اش واجب نیست و ولی باید نماز و روزه اش را قضا کند (بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ص ۵۶۲). هرگاه میت به نماز یا روزه قضا وصیت کند و ترکه ای برای او نباشد بر وصی با وارث واجب نیست که هزینه آن را از مال خودشان خارج کنند. و بر ولی میت قضای آن واجب است. هرچند میت به آن وصیت نکرده باشد و اگر میت به واحبی که بر او از باب احتیاط لازم واجب است وصیت کند، هرچند احتیاط نزد ورثه واجب باشد و آنچه به آن وصیت شده حج یا واجب مالی باشد خارج کردن آن از اصل ترکه اش واجب است. اما اگر واجب بدنی باشد مثل نماز یا روزه یا احتیاط مستحب باشد، واجب است از ثلث مالش هزینه آن را خارج کند (همان، ص ۵۶۳).

### ۳. حج

از آنجا که حج هم واجب بدنی و هم واجب مالی است، نمی‌توان طبق احکام کلی واجبات بندی مانند نماز و روزه با آن برخورد کرد؛ لذا احکام جداگانه‌ای بر آن مترتب است که در این قسمت به بیان می‌پردازیم.

فردی که حج بر وی مستقر شده، اما قبل از انجام حج از دنیا می‌رود حج وی یا حجة الاسلام است یا به واسطه نذر واجب شده است. در این قسمت به بررسی محل پرداخت هر یک از این دو می‌پردازیم.

#### الف) محل پرداخت حجة الاسلام

شخصی که حجة الاسلام بر او مستقر شده، اما قبل از انجام حج وفات پیدا می‌کند، برای وی سه حالت متصور است: یا وصیتی نسبت به حج نکرده است. یا وصیت کرده است و در صورتی که وصیت کرده باشد یا محل پرداخت قضای حج را معین نکرده که از اصل مال باشد یا از ثلث، یا محل پرداخت قضای حج را از ثلث تعیین کرده است. در ادامه حالات زیر بررسی می‌شود.

#### یکم: عدم وصیت

امام خمینی می‌گوید: اگر کسی که حج بر او مستقر شده است وصیتی نسبت به حج نکرده باشد، حجة الاسلام از اصل ترکه قضا می‌شود؛ خواه حج تمتع یا قران یا افراد یا عمره این دو باشد (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۵).

شیخ طوسی می‌گوید: کسی که وجوب حج بر او مستقر شده است، اگر تا زمان مرگ آن را انجام ندهد، با مرگش از او ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است مانند بدهکاری‌های او از اصل مالش برایش قضا کنند. این در صورتی است که مالی باقی گذاشته باشد، ولی اگر مالی نگذاشته باشد، حج بر عهده او باقی است ولی او در قضا کردن حج برای او

مخیر است. شیخ طوسی سپس چند قول را از علمای اهل سنت بیان کرده می‌افزاید: شافعی، عطاء و طاوس نیز همین (یعنی قولی که شیخ طوسی مطرح کرد) را گفته‌اند. ولی ابوحنیفه و مالک گفته‌اند: با مرگ او حج ساقط می‌شود، به این معنا که بعد از مرگش برایش انجام نمی‌شود؛ بلکه حساب و کتابش با خداست و حج به عهده او باقی است. البته اگر وصیت کرده باشد، از ثلث مالش برای او حج انجام می‌شود، اما این حج، حج مستحبی است و با انجام آن حج واجب از عهده او ساقط نمی‌شود. آنها درباره زکات و کفارات و جزای صید نیز همین را می‌گویند؛ یعنی همه آنها با مرگ وی ساقط می‌شوند و هیچ‌یک، پس از مرگش از طرف او انجام نمی‌شوند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۳).

علامه حلی می‌گوید: اگر شرایط وجوب حج حاصل شود، ولی اهمال کند و نرود، گناه کرده و حج بر عهده او خواهد بود و بر او واجب است که آن را فوراً قضا کند، اگرچه به صورت پیاده باشد، و اگر در همین حال بمیرد، واجب است که از اصل مالش برایش حج انجام شود (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۰۷).

محقق حلی نیز معتقد است: هنگامی که حج در ذمه مکلف مستقر شود سپس بمیرد از اصل ترکه قضا می‌شود (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۴). صاحب جواهر در توضیح عبارت محقق حلی به اجماعی بودن مسئله تصریح کرده است و می‌گوید: اگر تا زمان مرگ، حجتی که بر عهده اش مستقر شده را انجام ندهد، هرچند به خاطر عدم تمکن باشد، مانند بقیه دیونی که بر عهده اوست، از طرف او از اصل ترکه اش قضا می‌شود نه از ثلث مالش، بدون هیچ اختلافی میان ما (امامیه) تا جایی که اطلاع داریم، بلکه بر این مطلب اجماع به هر دو قسم آن (منقول و محصل) وجود دارد، بر خلاف ابوحنیفه، مالک، شعبی و نخعی از فقهای اهل سنت که قائلند پس از مرگ او هرچند بر ذمه او وجود دارد، ولی قضا کردن برای او بر ورثه واجب نیست، مگر این که وصیت کند که در این صورت از ثلث مالش برداشته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۳۱۴).

بر لزوم قضای حج از اصل مال روایاتی وجود دارد که شیخ حر عاملی در کتاب *وسائل الشیعه* یک باب به آنها اختصاص داده (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۷۱) و مضمونشان وجوب قضای حج از اصل مال است. از جمله این روایات: امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: حجة الاسلام از طرف متوفی از همه مالش قضا می شود<sup>۲</sup> (همان، ص ۷۲).

از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از دنیا رفته درحالی که حجة الاسلام را انجام نداده است و به آن وصیت هم نکرده، ولی پولدار است. فرمود: از اصل مالش برایش حج انجام شود، و غیر از این جایز نیست<sup>۳</sup> (همان). طبق این روایات باید از طرف چنین شخصی قضا انجام شود و هزینه آن نیز از اصل ترکه خارج می شود که با دو تعبیر «جمیع مال» و «صلب مال» آمده بود.

#### دوم: وصیت بدون تعیین محل

مکلفی که حج بر او مستقر شده و به انجام حج برای او وصیت کرده، اما مشخص نکرده که از اصل مال صرف شود یا از ثلث آن، در این صورت فقها می گویند از اصل مال قضا می شود. در ادامه برخی عبارات فقها را نقل می کنیم: امام خمینی می گوید: اگر وصیت به حج کرده لیکن معین نکرده است که از اصل یا ثلث است از اصل مال قضا می شود (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۵). صاحب *عروه الوثقی* دقیقاً همین عبارت امام خمینی را به کار می برد<sup>۴</sup> (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۹).

۱. «بَابُ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَكَانَ مُسْتَطِيعاً وَجَبَ أَنْ تُقْضَى عَنْهُ مِنْ أَصْلِ الْمَالِ وَإِنْ لَمْ يُوصِ بِهَا».
۲. «يُقْضَى عَنِ الرَّجُلِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ مِنْ جَمِيعِ مَالِهِ».
۳. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُوصِ بِهَا وَهُوَ مُوسِرٌ فَقَالَ يُحِجُّ عَنْهُ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ لَا يَجُوزُ غَيْرُ ذَلِكَ».
۴. «وَإِنْ أَوْصَى بِهَا مِنْ غَيْرِ تَعْيِينِ كَوْنِهَا مِنَ الْأَصْلِ أَوْ الثَّلَاثِ فَكَذَلِكَ أَيْضًا».

دلیل وجوب قضا از اصل مال روایات وارده می باشد از جمله:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیده است که به انجام حج وصیت کرده است، حضرت می فرماید: اگر بار اول او بوده از اصل مالش خارج می شود، چراکه این حج، دینی بر عهده اوست و اگر قبلاً حج انجام داده است، از ثلث مالش خارج می شود<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۷۵).

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیده شد که از دنیا رفته و وصیت کرده که از طرف او حج انجام شود، فرمود: اگر بار اولش باشد، از اصل مال برایش حج انجام می شود و اگر بار اولش نبوده، از ثلث مال<sup>۲</sup> (همان، ص ۶۷).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام درباره مردی که از دنیا رفته و وصیت کرده که برایش حجی انجام شود، فرمود: اگر بار اولش بوده از همه مالش خارج می شود، چراکه چنین حجی به منزله بدهکاری واجب است که باید از اصل ترکه پرداخت شود و اگر قبلاً حج رفته بوده از ثلث مالش خارج می شود و کسی که مرده درحالی که حجة الاسلام را انجام نداده و آنچه باقی گذاشته هم تنها به اندازه هزینه رفت و برگشت است، اگر ورثه داشته باشد، آنها به آنچه باقی گذاشته سزاوارترند؛ پس اگر خواستند آن را مصرف می کنند و اگر خواستند از طرف او حج انجام می دهند<sup>۳</sup> (همان).

۱. «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِحَجَّةٍ فَقَالَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً فَهِيَ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ إِمَّا هِيَ دَيْنٌ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَهِيَ مِنَ الثُّلُثِ».

۲. «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ قَالَ إِنْ كَانَ صَرُورَةً حَجَّ عَنْهُ مِنْ وَسْطِ الْمَالِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ صَرُورَةٍ فَمِنَ الثُّلُثِ».

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ تُوِّفِيَ وَ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ قَالَ إِنْ كَانَ صَرُورَةً فَمِنَ جَمِيعِ الْمَالِ إِنْهُ بِمَنْزِلَةِ الدَّيْنِ الْوَاجِبِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَمِنَ ثُلُثِهِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يُحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَثْرِكْ إِلَّا قَدْرَ تَفَقُّةِ الْحُمُولَةِ وَ لَهُ وَرَثَةٌ فَهُمْ أَحَقُّ بِمَا تَرَكَ فَإِنْ شَاءُوا أَكَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا حَجُّوا عَنْهُ».

در این روایت سه جمله آمده است:

جمله اول این است که این شخصی که از دنیا رفته اگر قبلاً حج انجام نداده، یعنی حج بدهکار است، از جمیع مال برایش حج انجام می‌شود. جمله دوم این است که اگر قبلاً حج انجام داده، یعنی حج واجب بدهکار نیست، از ثلث مال خارج می‌شود. جمله سوم این است که اگر حجة الاسلام را انجام نداده است، ولی «ما ترک» او فقط به اندازه «حمولة» است، ورثه او در انجام حج مختار هستند.

طبق این روایات باید از طرف چنین شخصی قضا انجام شود و هزینه آن نیز از اصل ترکه خارج می‌شود که با سه تعبیر «جمیع مال»، «صلب مال» و «وسط مال» آمده است.

#### سوم: وصیت به همراه تعیین محل از ثلث مال

امام خمینی می‌گوید: اگر وصیت کند آن حجتی که بر او مستقر شده را از ثلث بدهند باید از آن پرداخت شود، و بر وصیت‌های مستحبی مقدم است اگرچه در ذکر کردن متأخر باشد و اگر ثلث برای آن کافی نشد، بقیه‌اش از اصل مال گرفته می‌شود (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۵). صاحب عروه نیز عین همین عبارت را آورده است<sup>۱</sup> (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۹).

در جایی که میت وصیت می‌کند، حج را از ثلث مال انجام بدهند، دو صورت دارد: یا در کنار این وصیت، وصیت‌های مستحبه دیگری هم کرده است؛ مثلاً علاوه بر حج، زیارت کربلا و مشهد را هم وصیت کرده است، یا فقط وصیت به حج کرده است؛ و در هر دو صورت، یا ثلث مالش برای انجام وصیت کافی است یا کافی نیست. در صورتی که ثلث مال کافی باشد و در هر صورت، باید از طرف او حجی انجام شود؛ اما

۱. «وإما إن أوصى بإخراجها من الثلث وجب إخراجها منه وتقدم على الوصايا المستحبة وإن كانت متأخرة عنها في الذکر وإن لم يف الثلث بها أخذت البقية من الأصل».

در آنجا که ثلث مال کافی نیست، اگر فقط وصیت به حج شده باشد، باید بقیه هزینه آن از اصل مال برداشت شود و حج انجام شود، ولی در صورتی که در کنار حج به کارهای مستحب دیگر (مانند صدقه) نیز وصیت شده باشد، درحالی که ثلث مال برای انجام همه آنها کافی نیست، در این حالت آیت الله حکیم می‌گوید: وقتی وصیت به حج با دیگر وصایای مستحبی در اخراج از ثلث مال، در تزامن باشد به این صورت که ثلث مال برای انجام همه آنها کافی نباشد، حج مقدم است. دلیل تقدیم حج در این صورت، نیز روشن است، زیرا انجام حج در هر حال، واجب است، به گونه‌ای که حتی اگر ثلث مال برای آن کافی نباشد از اصل برداشته می‌شود، ولی مستحبات اگر ثلث برایشان کافی نباشد، واجب نمی‌شوند، پس وقتی چنین باشد، مستحبات صلاحیت مزاحمت برای انجام حج را نخواهند داشت، زیرا نسبت میان حج و مستحبات از قبیل نسبت میان واجب مطلق و مشروط است که اولی رافع دومی است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۴۴).

در مقابل آیت الله خوئی معتقد است تزامنی در میان نبوده و اموال به تساوی بین حج و امور دیگر تقسیم می‌شود. بیان ایشان چنین است: اگر مالی را برای انجام حج و چند امر دیگر وصیت کند، مال میان همه آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، و این که برخی روایات بر خروج حج از اصل مال دلالت دارند، مربوط به جایی است که وصیت نکرده باشد، اما وقتی به حج و به غیر آن مثل صدقه و عتق وصیت کرده باشد، حج از ثلث مال خارج می‌شود و باید یک سوم از ثلث مال که یک نهم کل آن می‌شود، برای حج صرف شود، چراکه صرف مال تابع چیزی است که وصیت کننده، قرار داده است. پس در این صورت، اگر یک سوم از ثلث مال برای انجام حج کافی نباشد، بقیه آن از اصل مال تکمیل می‌شود، گویا اصلاً نسبت به حج وصیتی نشده است. در نتیجه، این فرض از باب تزامن نیست تا بگوییم حج به خاطر اهمیتش

مقدم می‌شود، بلکه وجوب حج نیز از باب وصیت است. برخی علمای اهل سنت نیز قائل به توزیع به صورت مساوی هستند؛ از جمله ابوحنیفه و سفیان ثوری (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۴۲).

اما با مراجعه به روایات این باب<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۷۶) کلام آیت الله حکیم مبنی بر تقدیم حج مقدم می‌شود. از جمله روایات عبارتند از: معاویه بن عمار نقل می‌کند: زنی از دنیا رفت و وصیت کرد که از ثلث مالش از طرف او صدقه داده شود، حج انجام شود و برده‌ای آزاد شود، درحالی که مال او برای انجام همه آنها کافی نبود تا این که می‌گوید: این را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمود: ابتدا حج را انجام بده، چراکه حج فریضه است، پس مابقی آن را در مستحبات قرار ده<sup>۲</sup> (همان).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از من درباره زنی پرسید که از دنیا رفته درحالی که حج را انجام نداده بود و وصیت نمود که با مبلغی حج انجام شود، پس اگر بهتر باشد که بین فقرای از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام تقسیم شود، بین آنان تقسیم گردد و اگر انجام حج بهتر است، به نیابتش حج به جا آورند. من به آن مرد گفتم: اگر حج واجب بر گردن زن باشد، وصیتش در راه حج خرج شود، نزد من بهتر از این است که در راهی دیگر تقسیم گردد<sup>۳</sup> (همان، ج ۱۹، ص ۳۹۷).

در روایت دیگری خواهر «مفضل بن غیاث» از دنیا رفت و به مقداری از اموالش

۱. «بَابُ أَنَّ مَنْ أَوْصَى بِحَجِّ وَاجِبٍ وَعَثِقَ وَصَدَقَهُ وَجَبَ الْإِتِّدَاءُ بِالْحَجِّ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ صُرِفَ فِي الْعَثِقِ وَالصَّدَقَةِ».

۲. «مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً هَلَكَتْ وَأَوْصَتْ بِثُلُثِهَا يُتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهَا وَيُحَجُّ عَنْهَا فَلَمْ يَسْعَ الْمَالُ ذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَيْدَأُ بِالْحَجِّ فَإِنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ فَمَا بَقِيَ فَصَعَّهُ فِي النَّوَافِلِ».

۳. «سَأَلَنِي رَجُلٌ عَنِ امْرَأَةٍ تُوَفِّيَتْ وَلَمْ تَحَجَّ فَأَوْصَتْ أَنْ يُنْظَرَ قَدْرُ مَا يُحَجُّ بِهَا فَإِنْ كَانَ أَمْثَلُ أَنْ يُوَصَّعَ فِي فُقْرَاءٍ وَوُلْدٍ فَاطْمَئِنَّا عليه السلام وَوَضَعَ فِيهِمْ وَإِنْ كَانَ الْحَجُّ أَمْثَلُ حَجَّ عَنْهَا فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ عَلَيْهَا حَجَّةٌ مَفْرُوضَةٌ فَأَنْ يُنْفَقَ مَا أَوْصَتْ بِهِ فِي الْحَجِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُقَسَمَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ».

وصیت کرد که یک سوم آن مقدار را در راه خدا، یک سوم برای فقرا و یک سوم برای انجام حج باشد. اما آن مبلغ به اندازه وصیتش نبود. من و «مفضل» نزد «ابن ابی لیلی» (یکی از قضات عامه در کوفه) رفتیم و ماجرا را برایش تعریف کردیم. او گفت: یک سوم آن را در راه خداوند، یک سوم در راه فقرا و یک سوم در راه حج قرار دهید. نزد «ابن شبرمه» [یکی از فقهای اهل سنت] رفتیم. او نیز سخن «ابن ابی لیلی» را تکرار کرد. پس نزد ابو حنیفه رفتیم و او نیز سخن آن دو را باز گفت. پس به مکه رفتیم. «مفضل» به من گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کن. در ضمن آن زن حج نرفته بود. پس، از ایشان پرسیدم. حضرت به من فرمود: از حج شروع کن، زیرا آن فریضه الهی است بر عهده او و باقیمانده را مقداری در راه خدا و مقداری برای فقرا قرار ده. [به کوفه] بازگشتم و به مسجد کوفه رفتم. با «ابوحنیفه» روبه رو شدم و به او گفتم: از «جعفر بن محمد» درباره مسئله ای که از تو پرسیده بودم، سؤال کردم و به من فرمود: نخست از حق خدا شروع کن، زیرا آن فریضه ای است بر عهده او و باقیمانده آن را مقداری در راه خداوند و مقداری برای فقرا قرار ده. پس به خدا سوگند! «ابوحنیفه» نه گفت: خوب است و نه گفت: بد است! سپس در حلقه درس او حاضر شدم، درحالی که شاگردانش داشتند آن مسئله را مطرح می کردند و گفتند: «ابوحنیفه» گفته است: از حج شروع کن که فریضه الهی است بر عهده او. گفتم: به خدا سوگند! آیا او چنین گفته است؟ گفتند: [بله] او به ما چنین گفت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۶۳).<sup>۱</sup>

۱. «قَالَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: مَاتَتْ أُخْتُ مُفَضَّلِ بْنِ غِيَاثٍ فَأَوْصَتْ بِبَنِيٍّ مِنْ مَالِهَا التُّلْتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ التُّلْتِ فِي الْمَسَاكِينِ وَ التُّلْتِ فِي الْحَجِّ فَإِذَا هُوَ لَا يَبْلُغُ مَا قَالَتْ فَذَهَبْتُ أَنَا وَ هُوَ إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَضَ عَلَيْهِ الْقِضَّةَ فَقَالَ اجْعَلْ ثُلثًا فِي ذَا وَ ثُلثًا فِي ذَا وَ ثُلثًا فِي ذَا فَأَتَيْتَا ابْنَ شُبْرَمَةَ فَقَالَ أَيْضًا كَمَا قَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى فَأَتَيْتَا أَبَا حَنِيفَةَ فَقَالَ كَمَا قَالَا فَخَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لِي سَلْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ لَمْ تَكُنْ حَاجَتِ الْمَرْأَةِ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي ائْتِدْ بِالْحَجِّ فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ مَا بَقِيَ فَأَجْعَلْ بَعْضًا فِي ذَا وَ بَعْضًا فِي ذَا قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَاسْتَقْبَلْتُ أَبَا حَنِيفَةَ وَ قُلْتُ لَهُ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ فَقَالَ

روایات اول و دوم دال بر این است که در صورت وصیت به حج از ثلث مال در کنار وصایای دیگر، حج مقدم می‌شود. و در روایت سوم نیز گرچه عبارت «احب الی» استفاده شده اما به قرینه دو روایت قبلی وجوب تقدیم حج منظور است. در نتیجه آیت الله فاضل چنین نتیجه می‌گیرد: تعلیلی که در روایت آمده است که «فَإِنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ» ظهور دارد در این که مقتضای قاعده هم تقدیم حج است، زیرا تعلیل نمی‌تواند به امر تعبدی باشد، بلکه تعلیل به امر ارتکازی است؛ بنابراین هرچند وجوب از ناحیه وصیت نسبت به همه وصایا متساوی است، در تراحم میان حج با دیگر وصایا، اهمیت حج اقتضا می‌کند که حج مقدم باشد، چون انجام حج در هر حال واجب است، چه وصیت کرده باشد، چه وصیت نکرده باشد؛ ولی صدقه و عتق تنها در صورتی واجب می‌شوند که به آنها وصیت کند، پس این که فرموده: حج فریضه است، یعنی حتی در صورت عدم وصیت نیز باید انجام شود نه این که حج واجب است و صدقه و عتق مستحب، زیرا این دو نیز با وصیت واجب شده‌اند، منتها وجوب آنها «وجوب بالوصية» است، اما وجوب حج، «وجوب بالاصالة» و در مقام تراحم میان آنها، «وجوب بالاصالة» مقدم است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۸).

### ب) محل پرداخت حج نذری

اگر کسی نذر کرده که حج به جا آورد و قبل از آن که آن را انجام دهد از دنیا برود، آیا باید از اصل مال قضا شود یا در صورت وصیت از ثلث خارج می‌شود؟ در این مسئله اقوال مختلفی وجود دارد: چنان که صاحب حدائق می‌گوید: اصحاب (رضوان الله علیهم) در این که اگر کسی بمیرد و حجة الاسلام بر عهده او باشد، اتفاق نظر دارند

لِيْ اَبْدًا بِحَقِّ اللّٰهِ اَوْ لَا فَاتَّهٖ فَرِيضَةٌ عَلَيْهَا وَمَا بَقِيَ فَاَجْعَلُهُ بَعْضًا فِيْ ذَا وَبَعْضًا فِيْ ذَا فَوَاللّٰهِ مَا قَالَ لِيْ خَيْرًا وَلَا سَرًّا وَجِئْتُ اِلَى حَلَقَتَيْهِ وَقَدْ طَرَحُوْهَا وَقَالُوْا قَالَ اَبُو حَنِيفَةَ اَبْدًا بِالْحَجِّ فَاتَّهٖ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللّٰهِ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ هُوَ بِاللّٰهِ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَقَالُوْا هُوَ اَخْبَرَنَا هَذَا.

که از اصل ترکه خارج می‌شود؛ ولی در این‌که اگر کسی بمیرد و حج نذری مستقر شده بر عهده‌اش باشد، در این دو قول اختلاف دارند که آیا آن هم از اصل مال خارج می‌شود یا از ثلث آن؟ قول اول برای ابن‌ادریس است که اکثر متأخرین نیز آن را پذیرفته‌اند و قول دوم برای شیخ طوسی در *النهاییه و المبسوط و تهنییب* است. ابن‌جنید نیز آن را در *المختلف* نقل کرده و گفته: شیخ صدوق این قول را در کتابش روایت کرده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۳۶).

امام خمینی می‌گوید: حج نذری از اصل مال خارج می‌شود (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۵). صاحب *عروه* قول قوی‌تر را خروج از اصل مال دانسته می‌گوید: اقوا آن است که حج نذری نیز چنین است، یعنی از اصل مال خارج می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۹). در مقابل آیت‌الله خوئی می‌گوید: وجوب قضای حج نذری بنا بر احتیاط است؛ بلکه در صورت وصیت به آن، از ثلث خارج می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۴۲).

بنابراین در اینجا دو قول وجود دارد: برخی فقها قائل به خروج مال از اصل و برخی قائل به خروج از ثلث هستند و هر دسته نیز بر ادعای خود به ادله‌ای استناد کرده‌اند:

### یکم: ادله خروج حج نذری از اصل مال

ادله کسانی که می‌گویند حج نذری از اصل مال خارج می‌شود:

حج دینی از طرف خداوند بر عهده کسانی است که استطاعت دارند. این حکم اطلاق دارد و شامل حج نذری هم می‌شود. پس حج نذری نیز باید مثل بقیه دیون از اصل مال خارج شود همچنین وجوب اخراج واجبات مالی از اصل مال، اجماعی است، حج نذری نیز نوعی واجب مالی است، پس باید از اصل خارج شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۴۶). دلیل دیگر این‌که اخراج از اصل، اقتضای عمل به مضمون نذر است، زیرا در نذر، عمل مندور تملیک خدای سبحان می‌شود [در صیغه نذر

می‌گوییم: «لله علی...»، [ و وقتی عمل منذور (حج) مملوک خدا شد، دینی بر عهده نذرکننده خواهد بود که اخراج آن از اصل مال مانند بقیه دیون واجب است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

### دوم: ادله خروج حج نذری از ثلث مال

کسانی که می‌گویند حج نذری از ثلث مال خارج می‌شود به دو روایت استناد کرده‌اند: روایت اول - راوی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که حجة الاسلام بر ذمه داشته و در این حال نذر می‌کند به شکرانه آن کسی را برای حج به مکه بفرستد؛ ولی شخص نذرکننده پیش از آن که حجة الاسلام را انجام دهد و پیش از آن که به نذر خود وفا کند می‌میرد؟ تکلیف چیست؟ فرمود: اگر مالی از خود باقی گذاشته، حجة الاسلام را از مجموع مالش برای او به جا می‌آورند، و مبلغی از ثلث مالش را برای حج نذری اش اختصاص می‌دهند تا به نذرش عملش شود، ولی اگر مالی جز به اندازه مخارج حجة الاسلام باقی نگذاشته باشد، حجة الاسلام او را از محل ما ترکش انجام می‌دهند و ولی او حج نذری اش را به نیابت از او به جا می‌آورد، و در حقیقت این حج نذری مانند دینی بر ذمه او است<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۷۴).

روایت دوم - راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی نذر کرده که اگر خدا بیماری پسرش را عافیت بخشد، برای خدا او را حج دهد، پس خدا پسر را عافیت می‌دهد؛ ولی پدر از دنیا می‌رود، در این صورت تکلیف چیست؟ امام علیه السلام فرمود: انجام حج بر عهده پدر است که برخی از فرزندانش باید از طرف او برایش

۱. «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ نَذَرَ تَذْرًا فِي شُكْرِ لِيُحِجَّ بِهِ رَجُلًا إِلَى مَكَّةَ فَتَاتَ الَّذِي نَذَرَ قَبْلَ أَنْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَفِي بِنَذْرِهِ الَّذِي نَذَرَ قَالَ إِنْ تَرَكَ مَالًا يُحِجُّ عَنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَأَخْرَجَ مِنْ ثَلَاثِهِ مَا يُحِجُّ بِهِ رَجُلًا لِنَذْرِهِ وَقَدْ وَفَى بِالنَّذْرِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَرَكَ مَالًا بِقَدْرِ مَا يُحِجُّ بِهِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حُجَّ عَنْهُ بِمَا تَرَكَ وَيُحِجُّ عَنْهُ وَلِئِنَّ حَجَّةَ التَّذْرِ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ ذَنْبٍ عَلَيْهِ».

انجام دهند. عرض کردم: آیا این بر پسرش که برایش نذر کرده بود نیز واجب است؟ فرمود: بر پدر واجب است که از ثلث مالش بدهد یا به صورت تطوعی پسرش از طرف پدر حج انجام دهد<sup>۱</sup> (همان، ص ۷۵).

این دو روایت به روشنی دلالت دارند بر این که حج نذری از ثلث مال خارج می‌شود. با وجود این دو روایت باید گفت حج نذری از ثلث مال خارج می‌شود و استدلال در مقابل آن استدلال در موضع نص است.

### نتیجه‌گیری

شخصی که واجبی بر عهده وی مستقر شده و قبل از انجام آن فوت نماید، می‌باید برای به جای آوردن قضای آن وصیت نماید. در پاسخ به سؤال تحقیق که محل پرداخت قضای حج واجب متوفی کجاست، فرضیه‌ای مطرح شد که انجام قضای حج از اصل مال متوفی پرداخت می‌شود. ضمن تأیید اجمالی فرضیه تحقیق بدین صورت تکمیل می‌گردد: حج ترکیبی از واجب بدنی و واجب مالی است، اما باید گفت به واجب مالی ملحق شده و قضای حج متوفی از اصل ترکه وی پرداخت می‌گردد؛ البته اگر به خروج از ثلث اموال وصیت کرده باشد طبق وصیت عمل می‌شود. و اگر علاوه بر حج به امور دیگری از قبیل صدقه وصیت کرده باشد، در صورتی که ثلث ترکه کافی باشد بحثی نیست، اما اگر ثلث ترکه کافی نبود، حج مقدم است، زیرا فریضه می‌باشد. همچنین حجتی که به واسطه نذر واجب شده از ثلث ترکه خارج می‌گردد. مشهور علمای اهل سنت اساساً قائل به انجام عبادات بعد از فوت نبوده و معتقدند اگر واجب فوت شد، در قیامت از وی حساب کشیده خواهد شد.

۱. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ نَذَرَ لِلَّهِ أَنْ عَاقَى اللَّهَ ابْنَهُ مِنْ وَجَعِهِ لِيَجِزَّهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَعَاقَى اللَّهَ الْإِبْنَ وَمَاتَ الْأَبُ فَقَالَ الْحُجَّةُ عَلَى الْأَبِ يُؤَدِّيهَا عَنْهُ بَعْضُ وُلْدِهِ قُلْتُ هِيَ وَاجِبَةٌ عَلَى ابْنِهِ الَّذِي نَذَرَ فِيهِ فَقَالَ هِيَ وَاجِبَةٌ عَلَى الْأَبِ مِنْ ثُلُثِهِ أَوْ يَتَطَوَّعُ ابْنُهُ فَيَحُجُّ عَنْ أَبِيهِ».

## منابع

۱. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ه.ق)، *الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲. بصری بحرانی، محمد امین، (۱۴۱۳ ه.ق)، *کلمه التقوی*، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، تهران.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه.ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۵. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶ ه.ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۶. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ه.ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ه.ق)، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۴ ه.ق)، *توضیح المسائل (محشی)*، چاپ هشتم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۹. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۵ ه.ق)، *تحریر الوسیلة*، علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ ه.ق)، *موسوعه الامام الخوئی*، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، قم.
۱۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ ه.ق)، *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی*، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۵ ه.ق)، *سؤال و جواب*، چاپ اول، مرکز نشر العلوم الاسلامی، تهران.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷هـ.ق)، *الخلافا*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸هـ.ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - حج*، چاپ دوم، دارالتغارف للمطبوعات، بیروت.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷هـ.ق)، *الکافی*، (طبع الاسلامیه)، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴هـ.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۶هـ.ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.